

شعر سپید یا شعر شیاملوفی؟

تقی خاوری

(بزهوشی در زبان شعر شاملو)

اکنون نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود به عنوان مثال گنمی اندر در شعر شاملو که خاص دوره‌ی اول است:

انگار عشق از چنین که به سرخشی یا سفت کردهای اشتعای مگر آنچه
 آستین اندر ایهان کرده باشی (۱)

در سرودهای دیگر: اکنون که چنین ازبان تا خشکیده به کام اندر کشیدید
 خموشم! - او انسان جادو شده یا در بند ای زمان بندگی اندر مماند (۲) / مثال از
 حدوده الصائم و دیگر برده بیست اندر حفره حفرستان آنرا نیز
 خوانند... (۳)

تاریخ سیستان چون غنظ و شعر او بدید خجیل ماند و اندر او را پیش
 خویش آورد و هلر خواست و دو باغوت گرانمایه بدست همی گردانید
 ... (۴)

تاریخ بعضی جمشید را گفتار ابلیس اندر دل کارگرد و گفت من
 خدای آسمان و زمین... (۵) گفت صحیح: مراد ان سرین است که
 علم محفل کماست و جهل محفل طلب (۶) به نوشته‌ی بهار در کتب نشر
 قدیمی که می‌توان بدان‌ها اعتماد کرده هر قدر جستجو شد همه با اندر استعمال
 شده است و تقط را که مخفف اندر است در عهد غزنویان پیدا آمده و یکی از
 دلائل کهنگی اثر در عورتی که تاریخ نوشتن آن معنی نباشد (به شرط عدم
 تصرف کتابیان همین مطلب است... (۷)

الف نفا - الف نفا یا تقطیع یا تعجب در شعر شاملو: ایله، مراد اعدوی تو
 نیستم من انکار توام (۸) و گاه بعد از صفت آورده می‌شود مانند: خوشا پر
 کشیدن خوشا رهائی خوشا اگر نه رها زبستن، مرفین به رهائی (۹) و همچنین
 به صورت لقب اصحاب مانند: ریفقا زده سوسیز و گزندی پیر - اوریفقا
 مهتاب اوریفقا که در چشمه انداز ما گوشه‌ار جنگش سر بلند را اندر پردی
 مشکي امیان بود نبود انهان می‌گود - اوریفقا باری که به شیطنت گویی
 دره را اوریز و تند را در نظرگاه ما اهاشور می‌زد (۱۰) مثال از تذکره‌الاولیاء
 عطار: پس خلق جمع آمدند برای نماز چنانزه و به آخر بود بدانست که
 حال چیست، گت صعبا، کار، صاحص مرهگان آمده‌اند تا بر زنده نماز
 کنند (۱۱)

تاریخ بعضی: امر مراد که دل در این جهان بند (۱۲)
 نامه‌های عین الفصاحت همدانی: جوانمردا مرا بشین شده است در
 سلوک که اهل همه مذاهب راست بوده است و در روزگار روات آن
 مذاهب را تعریف کرده‌اند

با به منی به در شعر شاملو: با ما گفته بودند آن کلام مقدس را به شما
 خوبیم آموخت اولین به خاطر آن تنبلیت جانمردا ساری را نحصص می‌بایدتان کرد
 ... (۱۳)

قاضی تقدیر با من سستی کرده است آبه خاوری که میان ما را خواهد گرفت
 من همه خدایان را است کردم اهمچنان که خدایان مرا (۱۴)
 با چشمان تو مرا به آلماس سازه‌های بازی نیست (۱۵)
 با آنان مگو که یا تو ایروی دوزخ دیوار ایشان نیست (۱۶)
 باز به خود میگفتن اینچون دیگر است او شنن دیگر آن که شد آباری از شنن تو
 باز نخواهد ماند (۱۷)

مثال از تذکره‌الاولیاء - عطار: از روزی در عهده باید پرسید، مرا با این
 فصولی چه کار؟ ... با ایشان گفتن: گناه، من چیست؟ گفتند تو آمده‌ای
 موریای مسجد بقدی... (۱۸)

نامه‌های عین الفصاحت همدانی: آلمد یا مقصود تو، مسئله ترا چیز
 بدوق مشکور نشود (۱۹)
 جهانگشای جویبی: فوس که با اجیل عنان گیر شده، بود بیامرد

اگر هنر را به مقایسه‌ی یک گوی شفاف در نظر بگیریم، یک نیمه‌ی آن استفاده
 هنرمند و نیمه‌ی دیگر آن تلاش مستمر و بی‌گیر و خستگی ناپذیر هنرمند است،
 تا شکل مورد نظر خود را از لایه‌ی یافته‌ها و دانسته‌های خویش و آثار ارزشمند و
 کهن سوزمین خود فراوانگ آورد تا آن را به صورت نهایی جدید و شکلی نو در
 عرصه‌ی هنر آرایه دهد. این نمونه در زمینه‌ی شعر و شاعری احمدا ۱۱ معلوم است
 که بی تردید یکی از شاعران مطرح و ماندگار معاصر به شمار می‌آید، با تلاش و
 کوششی که خود به آن معتقد بود و اذعان داشت و حتی یک سال قبل از مرگ خود
 گفته بود: پیری مفهومی ندارد وقتی که همدان کنونی نیز در حال فراگیری و آموختن است
 ... (انتال به مضمون) و این تلاش تا لحظه‌ی آخر استمرار می‌یابد تا از نو شاعری
 بزرگ و نوآورد و مستشکن بیافریند، شاعری که با چسارت خاص خود شری
 می‌آفریند که در تاریخ شعری ایران بی‌سابقه است شعری با اجزا و عناصری از نوع
 دیگر و این همه به آسانی به دست نیامده که حاصل بیش از نیم قرن بی‌چوش و
 تلاش خستگی ناپذیر پوست.

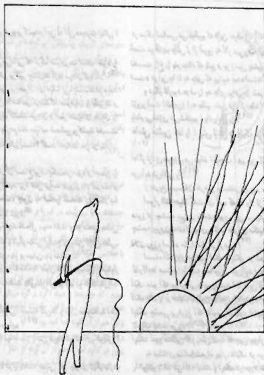
و در این بزهوش اگر کسی شده است مثال‌هایی از مؤلفه‌های شعرهای
 شاملو در مقایسه با متین آرایه‌ی شیبی تو به لحاظ شناخت ملز کار و شیوه
 شوگرد شاملوست.

توضیح این که: در این نوشتار اجزا و عناصر شعر شاملو مورد بحث و بررسی
 قرار می‌گیرد و همچنین موسیقی زبان تو که اساس همگراشی کار شاعر است با
 سایر عناصر شعری.

نیز چگونگی روشنت این شاعر بزرگ در متون کهن و در بافت هوشندانی‌ی
 وی از این میناث زبیا و ارزشمند و اولین آن برگرفته‌ها در عرصه‌ی شعر معاصر، به
 ویژه نهموی کاربرد آن‌ها در مؤلفه‌های کلامی، و هم چنین تیخر و مهارت او در
 زبان و بهره‌گیری از لغات و لحنات زبان فارسی و غنی بودن او با پشتوانه
 محکم از زبان چندین قرن آثار کلاسیک و زبان رایج و آرایه آن در شعر سپید
 شامل غور و بررسی است.

خلاصه این که مسیری که شاملو در طی چندین قرن در شعر طی نمود، ما
 اکنون آن را نمائش می‌کنیم و در می‌یابیم که این شاعر مطرح زمانه‌ی ما، برای
 دریافت حداکثر یک گنمه تا چه اندازه سعی و تلاش نموده است با جستجوی بی‌گیر
 در لایه‌ی متون و این کار آسانی نیست کما این که همگرا شدن شاملو هم کار
 آسانی نبود. تردیدی نیست یک سوی کار شعر و شاعری شاملو بررسی و
 دریافت از متون بوده است و این مایه را تا آخر به جستجو بوده و از این روی
 می‌بینیم که مؤلفه‌های زبان شاملو برگرفته از شعر دوره‌ی اول و دوره‌ی دوم زبان
 فارسی سوری است که با زبان حال پیوند خورده و در نتیجه زمانی آهنگین با لحن
 آرازیگ در ساخت آرایه داده است که در شعر معاصر دارای شکلی منحصر به
 خویش می‌باشد.

این زبان با پیرومه‌ها در متون و ردیابی یافته‌های زبانی از شعر دوره‌ی اول تا
 آخر دوره‌ی دوم امتداد می‌یابد.
 کمترین که شاعر بیش‌ترین نظرگاهش منظر شعر دوره‌ی اول و تأکید بر ساختار
 زبانی این دوره است. به عبارتی کاربرد اجزائی از دوره‌ی مفکور در شعرهای او
 لحاظ شده است.



مراجعت کرد (۳۰)

کشف الاسرار و هدایای الابرار: خداوند می فرماید شما را که امانت ها با خداوند نشان دهید (۳۱)

از این دست: این نمونه در شعرهای شاملو که ترکیب زیبایی هم هست اغلب مشاهده می شود. زمین و برکت باران ها شدن آموگ قطره از این دست است آورده خاک از تو با نالایی خواهد شد (۳۲)

تنها آنگاه از دست کار عظیم خویش / تا جهان از این دست امی رنگ و نم انگیز نماید / تا جهان از این دست ابلهت و نفرت خیز نماید (۳۳)

و همچنین تبدیل گنهی این به آن: روزه امیلاذ تو جز خاطره نودی بی حوده چیست / هم از آن دست که مرگات / هم از آن دست که خیر قطار عظیم استیزان / تو از فاسه ی گویوی میلاذ و مرگات! (۳۴)

ترجمانی تنگ هم از این دست اندر جزیر ظلمات / در کتاب انبیا (۳۵) - این نمونه را حافظ با تخلیف لطف به کار برده است: گر تو زین دست مرا بی سرو سامان داری / من به آه سمرت زلف مشغول دارم / (۳۶)

پاد زینت در شعر شاملو: آگفته نیخفتی شهر آهه شب / آه نجوا انگران چه بودی! (۳۷) / درودیدی بر جای بنمانده است / امگر قاطعیت وجود تو / که از سرانجام خویش / آه نردیدم می افکند! / خدا را مصروف کردم / او است شدن را بر

جای آ چیزی به جای بنماندم (۳۸) / مثل این است همه چیز در او / آسایه در آسایه ی غم بنهفته است (۳۹)

اسرار التوحید: چون دانستی که اندر تو نشان پاک بیرون / آنگه کلمه ای بگفت و آن فرامه آمد - (۴۰)

خواججه بلفتح گفت: خواججه ظاهر با ما بنیامد، تا شیخ از وداع گاه بازگشت و با شهر نیشابور شد... و به هر دعوت که شیخ را بیروندی، او از جهت موافقت شیخ حاضر آمدی و به سماع بنشستی... (۳۱)

چهار مقاله: چون ستوربان چهار تنگو بخوردند و بتن و توش خویش باز رسیدند و شایسته میدان و حور شدند نصیرین احمد وی شهری نهاد و پسر شهر بر سر سید فرود آمد و لشکرگاه بزد و بهارگاه بود، شمال روانه شد (۳۲)

تاریخ بلعصی: پرویز به میان دو لشکر اندو بماند، پس سر بر کوه نهاد و بناخت تا نزدیکی کوه (۳۳)

تاریخ بیلهی: بر درگاه کوس فرود گرفتند و بوی ها و آئینه پیلان بچینا بیدند و پلنگ کتین و دیگر خنجا ب در دودیدند، بازوی امیر گرفتند تا از تخت فرود آمد و بر محلی بنشست، رسول صندق های خلعت بیخواست پیش آورده علف فرعی بر آوردند یکی از آن دبیای سیاه و دیگری از هر جنس و جامه های پهلغوی مرتفع امیر بوسه بر آن داد و دو رکعت نماز بگود (۳۴)

پیشاورند دیر: که در برخی شمه های شاملو بر سر فصل می آید مانند: تو / چه سود افختر به فلک بر فرو ختن / آهنگامی که اهر عبار راه لغت شده / نفرین ات / می... (۳۵)

آنجا که قدم بر نهاده باش / آگیاه از رستن تن می زند (۳۶) / باش تا نفرین دوزخ از تو / چه سازد / که مادران سیاه خویش / داغ داران زینا توین / فرزندان انبیا و باد / آهتو از میخانه ها سر بر نگرفته اند (۳۷)

- چشمان ایشان هنوز از وحشت تو جان گر افتاده است (۳۸)

نخستین که در جهان دیدم از شادی غریب بر کشیدم امن از آن معجزت نهائی
بر سیاهی کوچک آب و گیاه (۳۸)

تعمیرات عین القضاة: اگر می دانی که مرگ ضرورت است خود را
خواب خرگوش مده؛ پنبه از گوش بر گیر چنانکه آزار مردان کردند. (۳۰)
شرح شطحیات روزبهان بقلی: بر خون ای دیده می دیده بکنم دیده
در آن جمان غلبی ... نقل از همان جا: استادی کردند که صوفیان را بگیرد و
همه را گردن زند. جسامتی متفرقه گشتند نوری و اسبوسه و رقاق را
رحمة ... علیهم بگرفتند فلشاهان بفرمودند سبک شمشیر برکشید نخست
نوری در پیش آمد و گفت این چه مدیریت است؟ گفت حیات من بر بیان
ایشانست. (۳۱)

اسرار التوحید: شیخ هنوز در آن سماع بود، یک نمره بز و حسن را
گفت لافش برکشه حسن قفل برکشید پرت قفل برآمد درواز باز کردند و
بیرون شدند و دروازه بان در بیست، چون به عصرا شدند روزگار با
شوش بود و ماهتاب در آن شب نبود.

بیشاوند باز: در قدیم غالباً پیشاوند افعال بوده است و دو معنی بقبل
می بخشیده یکی معنی تکرار و اتمامه و دیگر معنی ابتیاض و روشن کردن معنی.
چون باز گفتن: باز آوردن، باز خواستن، باز پرسیدن، باز نمودن. (۳۲)

این نمونه در شعرهای شامو نیز آورده شده به عنوان مثال: نویدبان را امیدوار
ساخته ایم / آ تا تیار بزانی انسان اسطنت جاوه بان اش بر فله و خاک باز یابد
(۳۳)

دو شبح در ظلمات / در رقص جانوشی آخته کسی ها را باز نمودند اما
و قفسد خایم / اما خشکی ها را باز نمودیم (۳۴)

ای تمامی پروازهای جهان / ما به باز یافتن فریاد گم شده خوش /
مزدی کنید! (۳۵)

به باز جست تو بر خاستم / آ تا در پایتخت عشق / در جلوهی دیگر بازت
یابم. (۳۶)

بر دگان فروری / آ خلقه بر دروازی مستگین زندان / اوسایان خویش / ایماز
کوتاهاند! (۳۷)

از شمس فاجعه آگاه است / او غم نامه می موا / آ حرف به حرف / آ ما ز می شناسد
(۳۸)

از کلامات باز داشتند / آن چنان که کوکب را / آ از باز یچه (۳۹)

مثال از اسرار التوحید: راه گم کردم چون مدحوشی شدم و پاره ای از
هر سوی بدویدم تا باشد که راه باز یابم ... پاره ای از آن آب بخوردم و
وصو ساختم و دو کعبت نماز گزاردم و سجده شکر کردم که حق سبحانه
و تعالی جان من باز داد. (۴۰)

هر از اسرار بندگان حق سبحانه تعالی چگونه خبر باز دهد (۴۱)
مشکر: الا ولله شفیق بیرون دویدم و کافران را هزیمت کردم و باز
آمد (۴۲)

همان جا: عارون بگوست و او را به اهزاز می تمام باز گردانید
تاریخ بیهمی: چون ازین فارغ شوم آنگاه بسر آن باز شوم (۴۳)
همان جا: اگر صواب چنان بیند که ایشان را به خانه باید فرستاد، باز
فرستد و عطف و مواضع بدیشان باز دهد و بونصر باز آمد و با خواجه
بگفت و اسیر برخواست از روان و مر سرای شد ... (۴۴)

حرف تا بجای که در شعر شامو: دیری است تا سوز مهاجم / آ یا سست کرده
است / او بدین رسالت دیری است تا مرگ را فریفته ام (۴۵)
من چنان آیین کاهجای پیو / آ تاریکم پنداری / آ دیر کاه می است / آ خود شنید
بر جانم نماییده است (۴۶)

دوسیک شناس می خوایی که این حرف / آ تا که از انات بیابم ی زمان و مکان
است. در قدیم بیش تر از امروز به کار می رفته است مثال از بلغمی: وضوح
نخست زاغ را بر سر تاده که شو و بر زمین نشین و سنگ را آب پسند مانده
است. در این جا تا به جای که بیابان آمده است (۴۷)

و دیگر کاربرد حرف را به جای برای در شعر شامو: لب خندشان / آ لاله و
توزیوست / انعام را به طلب دامن فزای کردانند (۴۸)
پادام می مژمی می شکبیم / آ باد یاران را (۴۹)

خاشی مستین خدا را / آ پیش از آن دو اشک شوقه شوم / آ از عشق چیزی بگو
(۵۰)

آه اگر آزادی سرودی می خواند / آ کوچک آهم چون گویاه پندونی / آ سالیان بسیار /
می باید دیوانی را (۵۱)

از تاریخ سیستان: غرض مصطفی را بود و دین اسلام را ... (۵۲)

اسرار التوحید: گفت آن آب که ما را، از آن وضو می باید ساخت
هنوز از چشمه بیرون نیامده بود، این درویش منتظر آن بود تا آب از
چشمه بیرون آمد، او میباید شش دهنوری میکشید ... شیخ گفت: یاد داری که
فغان روز، استاد ما را املا می کرد ... (۵۳)

اسماء اشاعری مرکب: آنک و اینک در شعر شامو: آنک قصا بان شد / آ بر
گذرگاه مستقر / آ ما توری خون آلود / آ او روزگار غمیس است / آ تازین (۵۴)
آنک منم / آ که سرگردانی / آ همه / آ تا بدین قله / آ جتا / آ مودیم (۵۵)

آنک منم / آ بر سلب / آ با کین نهاده / آ با قاسمی / آ به پندی / آ فریاد (۵۶)
اینک چشمی بر ذبح / آ که فانوس اشکش / آ شویدی مودی / آ که تنها / آ بودم و
تاریک / آ لخت می زد (۵۷)

اینک موج مستگین گذر زمان است که چون جوار آهن / آ در من می گذرد (۵۸)
به نوشتهی ملک الشعراء بهار: آنگ در مورد اشاره دور که به حالت تشبیه
یا تشبیه باشد می آمده است. و اینک در مورد اشاره زود یک. در همان حالت
خاقانی گوید:

در اسبخاریان آنک گشاده

حرم رومیان اینک سیه (۵۹)

و گاه آنک در مورد آن وقت یا آن جا - مثال از تاریخ سیستان: او را بدین
اسرائیل خواندند که او انتر بیست اطملس بود و آخر همه کس بیرون
آمدی و پیش از همه انتر شدی چون انتر شدی همه چراغها بدی فرو
کرد و زن حجب داشت انتر مسجد نهان شدی تا این کی همی کند چون
زمانی بود آن کس را بیاعت و برگرفت ... آنک نام اسرائیل بر محطوب
نهانند زیرا که آن جشی را اسیر کرده بوده که این جا به معنی آنگاه یا آن وقت
یا آن ساعت است (۶۰)

بیشاوند و - این: پیشاوند در شعرهای شامو پر کاربرد است:
به زمانی که خود در توسیده بود / آ چنین زنده شدم / آ در یبشی جانوران و سنگ
(۶۱)

حنگل آینه ها به هم در شکست / آ اوسولانی / آ خست بر این / آ بهینه / آ نوسید / آ فرود آمدند
(۶۲)

شکوهی در جانم تنوره می کشد / آ گهزی از پاک توین / آ هوای کوهستان / آ الهالب / آ
قدحی در کشیدم (۶۳)

فان تنگی را که در نوشته ام / آ به وناغ / آ فوا پشت می نگرم (۶۴)
آسمان این گذر از شفق / آ به تاریکی / آ به نشست (۶۵)
تا گمان عشق / آ الفاسجار / آ انقاب / آ برفا کند / آ او بام / آ دو / آ به صوت / آ تجلی / آ بر آند
(۶۶)

این آینه ای که از یزد خود آگاه نیست / آ مگر در دم که در لور در نگرند (۶۷)

اکنون نمونه‌ای از اسرارالتوحید: قامت گشت و به فریضه مشغول گشت، من
 این بار گشتیخ شده بودم آهسته از میان خاشاک بیرون آمدم و در پس
 پشت او بنشینم (۱۰۰۲)

حالی به جای آکوب و حال چه شیء؟ اسراروساری را به افتاب پرده
 تو را گذار که هنوز از غشای خلقت پوش انفسی باقی است او پرده در خوب
 است احوال سکوت را بیگر (۱۰۰۳)

اسرارالتوحید: شیخ گفت مبارک باد و بفرمود حالی تا آنچه آن زن
 فرستاده بود جمله هم آن جا به نان سبید و بریان و حلوا و بوی خوش
 پدیداند، شیخ با جمع هم چنان روی به صحرا نهادند ... (۱۰۰۴)

... من حالی پای انزار کردم و پیش شیخ آمدم ... (۱۰۰۵)

... گو در آن سرای شد و حالی بیرون آمد ... (۱۰۰۶)

کلمات تصغیر در شعر شاملو: نیز به پلنگبگی بر هیاهوی قاشغلی
 برخاست ... (۱۰۰۷)

من بی ناپنده گنگی سر به راه نبودم او راه پیشتم مینوی من از روز طبع خاک
 ساری نبود (۱۰۰۸)

اسرارالتوحید: نانی مشکتم و از آن میان تازگکی بیرون کردم و به
 وی دادم (۱۰۰۹)

خادم گفت: بقا باد شیخ را که پارنگی در دل کرده ام شیخ را خوش
 آمد، گفت چون در دل باشد خوش باشد ... (۱۰۱۰)

از آنکه های کوچک فرست: چیزی بگوی آیش از آن که در لشک شرفه
 شوم از چیزی بگوی آیش خاشمش نشین خدا را آیش از آن که در لشک شرفه شوم
 از شرف چیزی بگوی (۱۰۱۱)

اسرارالتوحید: حسن گفت دلم را هراس می آورد چیزی بگوی یعنی
 بینی بگوی حسن گفت مرا صوتی نبود، این بینها به نازی بادم آمد،
 بگفتم بی صورت و شیخ با سر سماع شد و نعره فرا زد ایستاد ... (۱۰۱۲)

تذکره الاولاد: خیدالقادین من غامر گوید با سلبان توری به عیادت او
 رفتیم از هیبت او سختی نتوانستیم گفت، سفیان را گفت: چیزی بگو
 گفت با رابعه ها کن تا حق تعالی این رنج بر تو آسان کند ... (۱۰۱۳)

یکی از گونه های کلامی در شعر شاملو: پاه انسانی، پاه نگر، و هم چنین
 غیر شعر طبعی که در سروده های پرکارتر دست نمونه ای چند همه چیزی از
 پیش از او پیش است و حساب شده و آورده از لحظه معلوم افرو خواهد افتاد (۱۰۱۴)

پرواز عصبانی فوارش اگر که خلاصیش از خاک نیست او راهی را لجر به
 می کند (۱۰۱۵)

شد آن زمان که به جادوی شور و حال زهر یگ را ز بهاری می کردی (۱۰۱۶)

نه نشانه ای خاموشی دیگران که تا روشن شور چشمان را آکنک بود آسنداری
 (۱۰۱۷)

کشف الاسرار: پیر طریقت گفت حقیقا روزی که خورشید جلال تو بر
 ما نظری کند، حقیقا وقتی که مشتاقی از مشاهده ی جماعت تو ما را خبری
 دهد، جان خود طعمه سازم بازی را که در فضای طلب تو بر بازی کند،
 دل خود را نثار کتب معنی را که بر سر کوی تو نوازی دهد (۱۰۱۸)

تاریخ بلخ: این را ندیدی کبید که مرا برایشان و ضعیفای بود و
 حواسه های ایشان برایشان مباح بود، تا هر چه خواهند کنند (۱۰۱۹)

گفتی ست که این نمونه در تاریخ بیعی نیز پر کاربرد است.

در بخش شوهاری شاملو خطابهای آورده شده است مانند این نمونه
 هنوز هم در خراسان متداول است مثال از مرثیه های خاک: نگاه کن ای آنکه
 کن که چگونه افویاد خشم من از نگاهم شعله می کند / چنان که پنداری /
 نژدیس شطیب ابا و بهای پهلانین خویش نفس می کند (۱۰۲۰)

فره بیان مذهبی / احیای ما سهم تو از لذت کشتار قصبان بود نشت و شوم
 بر تو باد! (۱۰۲۱)

تذکره الاولاد: گفت: من در کار تو سخن نمی توانم گفت: تو در کار من
 سخن گیری گفت نسیب سرودی ای، اگر ت آنسیب که دنیا را دوست
 می داری (۱۰۲۲)

چه مایه یعنی چه اندازه از شعر برمی آید: چه لازم است بگویم اگر چه
 مایه می خواهدات / چشمانت ستاره است و اذلت شک (۱۰۲۳)

کتاب الانسان تکامل: اولی اندیشه کردن که چه مایه به کار باید حکم
 است و چون آنچه بکار می آید حاصل کنه لغات (۱۰۲۴)

از شاهنامه فردوسی: سر سوز توران در شهر ماست / ازیشان بهار
 چه مایه بلاست (۱۰۲۵)

دیگر او این یکی به جای یک: به ملال اند خود به ملال / ابا یکی موده سخن
 می گویم (۱۰۲۶)

و در همین تکرار گمانت ایه خیال بست یکی تلنگر ایه گینه عورت / خاموش
 اند هم شکند (۱۰۲۷)

آن کو به یکی آری، می میرد آنه به زخم جد خنجر (۱۰۲۸)

یکی نگاه کن / از کجای کیهکشان می سوزد این چراغ ستاره / ازرقای بهنجان
 قطعات را به افتراق بنشانند (۱۰۲۹)

یکی بر نامده فریاد افرو ریخت دندان ها همه (۱۰۳۰)

این نمونه علاوه بر تشریح مکتوب قدیم در شاهنامه نیز پر کاربرد است.
 شاهنامه فردوسی:

می آورد و تار و تریخ و بهی
 ز دوده یکی جسام شاهنشاهی ...
 بدان سرورین گفتم ای ماهروی
 یکی داستان اشیم بازگویی
 بسپماری بس تا یکی داستان
 ز پسرده در آمد یکی پسرده دار

این نمونه ها که به عنوان مثال در این نوشتار بدان اشاره شد متعلقه های ست
 از آثار گذشته ی زبان فارسی و تالیق آن با زبان امروزی که در مجموع ساختار شعر
 شاملو را در مقوله ی زبان تشکیل می دهد به نوشته ی پورقاسماریان و دانشانی
 شبلی شاملو با فرهنگ و زبان نویدی مردم از یک سو و آشنایی با نطق و نثر
 گذشته از سوی دیگر باعث شده است که وی بسیاری از کلمات عامیانه
 غیرتعارفانه جزو شعر خود او معتقد است که ذهن شاعر باید از کلمات پر بار شده
 تا بتواند عواطف و اندیشه های خود را بیان کند: چه هر اندازه که ذهن ما از کثرت
 کلمات پر بار تر باشد به همان اندازه اندیشیدن برایمان آسان تر و مایه فنان به
 مایه فاد اندیشه که ذهن از آن بار پر داشته ممکن تر و بیان آنچه در ذهن
 گسترش یافته سهل تر خواهد بود چرا که اندیشیدن با کلمات است نه با تصاویر
 شاملو به کمک همین نوع مبنی زبان آری گذشته و زبان مردم: ناپردی خوبی
 زبان شعر خود را وسعت و گسترش بخشیده است (۱۰۳۲)

وی سپس اضافه می کند: در زبان شعر شاملو فعل را می توان به دو دسته
 تقسیم کرد: دسته اول فعل های ست که در زبان فارسی متداول است و دسته ی
 دوم فعل های است که در زبان امروزی به خصوص زبان گفتار از رواج افتاده است و
 در این جا نمونه ای چند از فعل های جدید رایج در زبان فارسی امروزی آورده
 می شود (۱۰۳۳)

هواری تازد:

ماسبیدن: شب که می‌ماید غمی در باغ -

چنان گرفتند و با مسعودی پذیرایان و تاریکی جانی می‌گیرند

پرسه زدن بر نسیم عوس و میهم شاهانه پرسه می‌زنند

تقد کردن آبر به کوهها و کوهچه‌ها نصف می‌گردد -

سرف زدن: ناپوشان گنم و از آن لام تا کام با کسی حرف نزنم -

سرازیر گشتن: به دریای دیوانه که کف قلیظ بر لبانش می‌دوید سرازیر گشتم

پر بر زدن: و فریاد بر پر زدن

چپیدن: بوی اجن نمک بود - همراه ورزش نسیم در نفس من چپیده بود

سایه زدن: سایه‌ای آشنا به چشمانم سایه زد

جرقه زدن: و دیگر در فریاد من آتش دیدی جرقه نمی‌زد

نشت کردن: و باران از نوز تخته‌های دیوارش به درون نشت می‌کند

شنگ انداختن عین - که بر براد دیوان‌های گرد گرفت شنگ می‌اندازد

عصی شدن: هنگامی که آفتاب در پولک پولک برف اجعی می‌شود

بر زدن: و به راندن پیشین ابیاس را آری می‌زنند

محاب کردن: شانه‌هاست مجامیم می‌کند (در بستری که عشق آتشنگی است)

شکل گرفتن: ولوله پراکنده اشکن می‌گردد -

کار بردن فعل‌های رایج در زبان شعر نو بدین هیچ‌گونه تغییری در ساختار

تحلیل شده‌اند اکنون نمونه‌های دیگری از کتاب مدیاح می‌صلد گزیده می‌شود که

باز هم شامل واژگان و ترکیب‌های رایج در زبان امروز است.

میز: مرگ یارم من نشکست بود آن سوی میز شکاش

چرخ چاپ: از خاطرم گذشت که چرا بر من خیزد پس آن مگر نه قرار است که

خون بیاید او چرخ چاپ را بگیرد

فتح: دل‌اش فتح می‌زند او به ریش جانور گاب دهن پروتاپ کند

ناکس: ناکسی که به ما عیان آری بگوید و امان اودهنش را بیاید

شریفات: و شرفیات سخت در خور بود اصف سهرابان با آرایش خاموش

پیرانگان شطرنج (۱۲۵)

رارمرو رارمرو با احساس سهمگین حضور سایه‌ش هیولا که فرمان سکوت

می‌دهد

خوابگاه: محو خوابگاه، حالی است با حلقه‌های آهن در دیوارهای سنگ او

تاز پاته و شمشیر بر دیوار

بضاعت تا چیز که آتش سیاه اندولم اوزخ را از بضاعه تا چیرش شرمسار

می‌کند

بیمارستان: این بیمارستان از آن خازیریان نیست

آشپزخانه: و در آشپزخانه ا هم اکنون دستار جاج آبروی صبحانه سو

بزشک: اشاعری گردن کش او هریان می‌کند

کتاب لغت: و چنین است و بود که کتاب لغت نیز به باز جویان سپرده شد

باز جویان: که باز جویان به تنگ آمده ا شیوه دیگر کردند او از آن پس سخن

گفتن نفس جانیب شد

کتاب: که تا زارین شور چشمان را افکنی بود آیداری

کیک: دلم کیک زده ا که سفوی نویسم تو تنگی دل

بارانداز: کجاست بارانداز این تلاش به جان خوریده به نقد تعامت عمر

نمادل معضی: گرما و سرما در تعادل معضی است و همه چیزی در خاموشی

معلق

مشارکت: به دعوت مقاومت آید بر اب احتیاطانه اب سایه‌ی سوزان آندایش

آنگشت افره می‌برم احساس عمیق مشارکت (۱۳۶)

یا در قفسور در باران:

سجده: صبح پاییزی در رسیده بود ابا بوی گوستی ادر در گذرها او مجله

کوچک در دست‌ها ابا جند طلا کوپاش (۱۳۷)

اگر تمام شعرهای شاملو بررسی شود از این نوع واژه‌های رایج که در زبان

مردم است قولیاب استفاده شده، این که از متن جدا شود یعنی متفاوت به نظر

برسد زیرا که این واژه‌گان در ساخت قرار گرفته‌اند و به صورت جزئی از ساختار

درآمدند. این ساختار مانند ساختارهای است که در آن هرچه اسباب قرار دهند

شکل ساختمان تغییری نمی‌یابد.

همگرانی کلمات: گذشته از سبک و ساختاری که شاملو در

شعرهایش به وجود آورده، مقوله دیگر: کلماتی است که طی قرن‌ها در متون به

فراموشی سپرده شده‌اند اما وی آن‌ها را از زمان‌های متفاوت برگزید و با واژگان

رایج به شکلی یکدست و ملایم هم‌نشین سازی نموده است که تنها آهنگ این

کلمات به صورت موسیقی واحد احساس می‌شود و از این رهگذار همگرانی کلمات

را با تیغ خاصی اجرا نموده به گونه‌ای که زبانی‌های ساختاری توأم با موسیقی

جدید و پویاقت تازه‌ای که در شعر ایران به سابقه بوده عرضه داشته است و به نظر

اکثر صاحب‌نظران کمبود موسیقی وزن در شعرهای شاملو احساس نمی‌شود در

این مورد دکتر شفیعی کدکنی نگاشته است: شاملو اگر از موسیقی می‌بویست

عروض سود نمی‌جوید و موسیقی کاری نیز در خدمت شعر او نیست ولی آزادی و

قدرتی نهایی در استفاده از نوع اخیر موسیقی معنوی و موسیقی ناظمی دارد.

هم‌چنان که از موسیقی کناری نیز گاه‌گاه سود می‌جوید این استفاده به حدی است

که گاه خواننده فراموش می‌کند که این شعر موزون به عروض نیست (۱۳۸) در

جای دیگر نیز آورده است:

فوقش شعر او را می‌خوانید هر کشفی را خواه از غوام باشد و خواه از زبان ادب

اگر بخواهید عوس کنید احساس می‌کند تمام شعر به هم می‌ریزد (۱۳۹) و این

همه به یقین مهارت در معماری کلمات است با شناخت کامل از ایما و واژه‌گان و

دستبازی به راز کشف. به این پاره دقت کنید: شهر اهراسان از خواب آشفته‌ی

خوش برآمد او تکاپوی سپری تا پذیرد آفتابش رازش سر گرفت آفتابش و هر چه

بیش آفتابش از که دست نهی را آتپها ابر سر می‌توان کوفت (۱۴۰)

مصراع اول برگرفته از زبان رایج است مثلاً: شهر اهراسان از خواب بیدار شد

طبق معمول این جمله در قالب نوشته‌های امروز استعمال می‌شود اما با گذشتن

توکب برآمد در انتهای مصراع همگرانی صورت می‌گیرد و هم چنین در مصراع

دوم که با گذشتن آوازیبک سروده شده در ضمن به معماری کلمات توجه شود. در

مصراع سوم به جای تکاپو اگر جستجو آورده می‌شد تا چه اندازه وجه موسیقایی

آن تزلزل می‌یافت چون حرف صحت پ در کلمه‌ی تکاپو با صحت پ در

کلمه‌ی پذیر به لحاظ موسیقایی همچنان است و بدین توکب در چهار مصراع

بعدی شش بار در حرف ت استفاده شده است و هم چنین اصطلاح نو سر زدن را

تنها ابر سر می‌توان کوفت آورده است به لحاظ وجه موسیقایی در ضمن فعل

کوفت دارای ایما هم نیز می‌باشد که اغلب در ناسازگفتن به کار برده می‌شود و دیگر

به جای کلمه‌ی تنها اگر فقط نوشته می‌شد این زیبایی و بلاغت حاصل نمی‌شد

من آتپها فریاد زدم آتپها من از افره رفتن آتن زدم (۱۴۱)

اگر به دو مصراع آخر توجه شود دو بار صدای تن، نن شنیده می‌شود که این

موسیقی بینان در کلمات است که شاملو از این دست به قبول خوشتر در

سروده‌هایش استفاده کرده است.

آن‌گاه که من آدست اندر کار شهم حتا که نطقه‌ی پایان را ابر این تکبار

لبانه‌ی تابماد و شام بخارم او و دیگر آرای تقدیر را به انتظار خانم (۱۴۲)

این پاره با دو کلمه همگرانی شده است کلمه اندر که امروز دست به کار

شدن معمول است و دیگر کلمه رای که آرازیبک است و یا کلمه را که بعد از تقدیر

آورده شده نیز هم‌صدا است.

زندان باغ آزاده مردم او شکنجه و تازیانه و زنجیر او هضمی به ساخت آدمی

۸۰. حدیث بیقراری ماهان، ص ۶۱.
 ۸۱. همان جا، ص ۹۹.
 ۸۲. سبکشناسی، جلد ۱، ص ۲۴۰.
 ۸۳. ابدأ و فرغت و خنجر و خاطره نقل از مجموعه آثار - ص ۵۵۷.
 ۸۴. شعر زمان ما، ص ۱۷۸.
 ۸۵. کبیه مایه - جلال الدین محمد مولوی، نقل از فرزانگان، انتخاب محمدیهستی، انتشارات گونیمرگ چاپ اول، ۲۵۳۶، ص ۲۶.
 ۸۶. قنقوس در باران، ص ۱۷۸، شعر زمان ما.
 ۸۷. ترانه های کوچک غریبه، ص ۲۸.
 ۸۸. نواخوان بزم صاحبان، گزیده کشف الاسرار و جلالیوار، و شهیدالدین ابوالفضل سیدی، گزینش دکتر رضا الزاری، نزاد، ص ۷۵.
 ۸۹. نامه های عین القضاة همدانی، ص ۳-۹.
 ۹۰. ابدأ و فرغت و خنجر و خاطره نقل از مجموعه آثار صص ۵۸۰-۵۷۹.
 ۹۱. همان جا، ص ۵۵۹.
 ۹۲. همان جا، ص ۵۵۸.
 ۹۳. شعر زمان ما، ص ۳۰۹.
 ۹۴. نامه های عین القضاة همدانی، ص ۳۱۶.
 ۹۵. کتاب آستان الکامل، تصنیف عزیزالدین نسفی، کتابخانه طهروری، قزوین فرهنگ و زبان ایران، ۱۳۴۲/۱۳۸۲، به تصحیح و مقدمه فرانسوی ماربرن سواد، ص ۲۰۱.
 ۹۶. قنقوس در باران، نقل از شعر زمان ما، ص ۲۲۲.
 ۹۷. همان جا، ص ۲۶۳.
 ۹۸. حدیث بیقراری ماهان، ص ۲۸.
 ۹۹. همان جا، ص ۱۷.
 ۱۰۰. تاریخ بیهقی، تصنیف نوحه ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاضی، چاپ دوم، ۲۵۳۶، دانشگاه فردوسی، ص ۸۸۰.
 ۱۰۱. حدیث بیقراری ماهان - ص ۱۲.
 ۱۰۲. حدیث بیقراری ماهان، ص ۱۲.
 ۱۰۳. اسرارالتوحید، بخش اول، ص ۶۷.
 ۱۰۴. منابع بی صله، ص ۱۱۹.
 ۱۰۵. اسرارالتوحید - ص ۲۲۲.
 ۱۰۶. همان جا، ص ۲۵۴.
 ۱۰۷. همان جا، ص ۲۵۵.
 ۱۰۸. حدیث بیقراری ماهان، ص ۲۹.
 ۱۰۹. ابراهیم در آتش، نقل از مجموعه آثار - ص ۳۲۹.
 ۱۱۰. اسرارالتوحید، ص ۱۴.
 ۱۱۱. همان جا، ص ۱۵۰.
 ۱۱۲. ترانه های کوچک غریبه، صص ۵۶-۵۵.
 ۱۱۳. اسرارالتوحید - ص ۱۳۰.
 ۱۱۴. تذکره ناولا، ص ۸۵.
 ۱۱۵. مرثیه های خاکه نقل از شعر زمان ما، ص ۳۳۳.
 ۱۱۶. همان جا، ص ۳۳۲.
 ۱۱۷. قنقوس در باران، نقل از مجموعه آثار، ص ۲۴۱.
 ۱۱۸. همان جا، ص ۹۱۲.
 ۱۱۹. گزیده کشف الاسرار، ص ۱۱۴.
 ۱۱۹. گزیده تاریخ بلمسی، ص ۹۱.
 ۱۲۰. مرثیه های خاکه نقل از مجموعه آثار، ص ۶۷۳.
 ۱۲۱. حدیث بیقراری ماهان، ص ۶۶.
 ۱۲۲. تذکره ناولا، ص ۸۵.
 ۱۲۳. منابع بی صله، نقل از مجموعه آثار، ص ۹۱۴.
 ۱۲۴. کتاب آستان الکامل، ص ۲۰۳.
 ۱۲۵. شاعرانه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، متن کامل چاپ ششم، ۱۳۷۹، شعر قطره، ص ۲۲۵.
 ۱۲۶. حدیث بیقراری ماهان، ص ۹۰.
 ۱۲۷. شعر زمان ما، ص ۲۸۲.
 ۱۲۸. همان جا، ص ۲۲۴.
 ۱۲۹. منابع بی صله، ص ۱۲۳.
 ۱۳۰. حدیث بیقراری ماهان، ص ۵۳.
 ۱۳۱. شاعرانه فردوسی، شعر قطره، ص ۲۲۴.
 ۱۳۲. سفر در مه تألیف در شعر شاملو، دکتر تقی پور نامداریان، انتشارات زمستان، نوروز ۱۳۷۲، صص ۲۷۵-۲۷۲.
 ۱۳۳. در مورد فایده لغات ترکیبات و فعل های قدیم به کتاب سفر در مه - که به طور مفصل در بخش زبان، آورده شده است.
 ۱۳۴. همان جا، صص ۲۹۰-۲۸۶.
 ۱۳۵. منابع بی صله، صص ۲۸-۲۷-۱۹-۱۴-۱۲-۱۱.
 ۱۳۶. همان جا، صص ۶۱-۵۲-۵۱-۵۰.
 ۱۳۷. همان جا، صص ۶۶-۶۷-۹۱-۹۵-۱۵۴.
 ۱۳۸. قنقوس در باران - نقل از مجموعه آثار، ص ۶۲۷.
 ۱۳۹. موسیقی شعر، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، مؤسسه انتشارات آگه چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۸، ص ۲۷۱.
 ۱۴۰. همان جا، ص ۲۷۰.
 ۱۴۱. قنقوس در باران، نقل از مجموعه آثار - ص ۶۰۹.
 ۱۴۲. همان جا، صص ۲۲۸-۲۲۷.
 ۱۴۳. ابدأ و فرغت و خنجر و خاطره نقل از مجموعه آثار، ص ۵۷۵.
 ۱۴۴. همان جا، ص ۵۷۶.
 ۱۴۵. همان جا، ص ۵۸۱.
 ۱۴۶. سفر در مه، ص ۲۹۱.
 ۱۴۷. نامه های عین القضاة همدانی، بخش اول، ص ۳۱۵.
 ۱۴۸. گزیده تاریخ بلمسی - ص ۲۵۷.
 ۱۴۹. قنقوس در باران مجموعه آثار، ص ۶۱۸.
 ۱۵۰. فنون بلاغت و صناعات ادبی، از استاد جلال الدین همدانی، جلد اول، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۱، صص ۶۳-۶۱.
 ۱۵۱. منابع بی صله - صص ۹۱-۹۰.
 ۱۵۲. همان جا، صص ۱۱۱.
 ۱۵۳. همان جا، ص ۱۲۲.
 ۱۵۴. همان جا، ص ۱۲۳.
 ۱۵۵. حدیث بیقراری ماهان، ص ۵۰.
 ۱۵۶. همان جا، ص ۳۹.
 ۱۵۷. منابع بی صله، ص ۶۲.
 ۱۵۸. حدیث بیقراری ماهان، ص ۱۹.
 ۱۵۹. شرح شطحیات روزبهان بلمسی، ص ۳۳.
 ۱۶۰. حدیث بیقراری ماهان، ص ۳۳.